فهرست مطالب

[مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه فقه 2](#_Toc398369304)

[تعیین محل بحث 2](#_Toc398369305)

[رابطه فقه و مسائل اجتماعی 2](#_Toc398369306)

[اقسام فقه 3](#_Toc398369307)

[بخش فردی 3](#_Toc398369308)

[بخش اجتماعی 3](#_Toc398369309)

[چند نکته مهم 3](#_Toc398369310)

[1. دامنه بخش فردی و اجتماعی فقه 3](#_Toc398369311)

[2. تأثیر بخش فردی فقه بر بُعد اجتماعی 4](#_Toc398369312)

[3. تأثیر بخش اجتماعی بر بُعد فردی 4](#_Toc398369313)

[مفهوم «اصالة الفرد» 4](#_Toc398369314)

[نظریه «اصالة الاجتماع» 5](#_Toc398369315)

[نظر مختار 5](#_Toc398369316)

[یک شبهه و پاسخ آن 5](#_Toc398369317)

[تبیین نظر مختار 6](#_Toc398369318)

[جمع‌بندی 6](#_Toc398369319)

[دیدگاه فلسفی 7](#_Toc398369320)

[اقسام فقه از نظر صاحب شرایع 7](#_Toc398369321)

[نظر مصنف درباره این تقسیم‌بندی 8](#_Toc398369322)

[نتیجه‌گیری 8](#_Toc398369323)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه فقه

همان‌طور که گفته شد یکی از ساحت­های تربیت، تربیت اجتماعی است. در این زمینه مقدماتی بیان شد و به اینجا رسیدیم که در اینجا مقصود از تربیت اجتماعی این است که افراد جامعه بر اساس ضوابط و مقرراتی که در شرع تبیین شده است، پرورش پیدا کرده، تربیت شوند. همچنین این که اجتماعی باشند و بتوانند با دیگران تعامل برقرار کنند نیز مقصود است. پس در تربیت اجتماعی، هم اجتماعی بودن و توانایی تعامل با دیگران مقصود است و هم این که این تعاملات اجتماعی بر اساس ضوابط و مقررات شرعی و دینی شکل بگیرد. وقتی با یک رویکرد فقهی به بحث تربیت اجتماعی نگاه می­کنیم، منظور این است که این نوع تربیت، از نظر فقهی چه حکمی دارد؟ این مفهوم تربیت از نگاه فقهی بود.

## تعیین محل بحث

نکته مهم و مفصل دیگری که بیان شد، این بود که مقصود ما در اینجا بررسی تربیت از لحاظ فقهی است؛ حال این که دیدگاه اسلام در مورد روابط اجتماعی چیست در اینجا مورد بحث نیست. این امری مفروض است که باید به عنوان یک مبنا هم در اخلاق و هم در تربیت اجتماعی مورد بحث قرار بگیرد؛ لذا ما نیز این که نگرش اسلام در باب روابط و تعاملات اجتماعی چیست و چه قواعد و ضوابطی بر آن حاکم است، را مفروض می­گیریم و از این بحث می­کنیم که در مقام تربیت کودک، جوان و افراد دیگر جامعه، چه وظائفی بر عهده جامعه، خانواده و یا حکومت است؟ این دو مطلبی بود که پیش از این بیان شد. یکی تعریف تربیت اجتماعی بود و دیگری این که در اینجا فعالیتی محل بحث است که در جهت رشد اجتماعی انجام می­پذیرد. اما این که مدل رشد یا تربیت اجتماعی چیست، به صورت مستقیم به آن پرداخته نمی­شود؛ مگر این که نکته خاصی وجود داشته باشد.

## رابطه فقه و مسائل اجتماعی

پیش از این گفته شد که می­توان یک بحث تحلیل تربیتی از فقه به عمل آورد و مفهوم آن نیز بیان شد. در اینجا نکته دیگری که به عنوان مقدمه باید مورد اشاره قرار بگیرد، این است که می­توان فقه را تحلیل اجتماعی کرد. تحلیل اجتماعی فقه امری مهم و قابل توجه است. همان‌طور که بیان شد مرحوم علامه به این نکته خیلی توجه داشتند که دین اسلام در ذات خود یک حالت اجتماعی دارد و اساساً یک دین اجتماعی است. از نظر ما اگر کسی در فقه نیز واقعاً یک تحلیل و رویکرد اجتماعی بسیار قوی را دنبال کند، به خوبی خواهد دید که چنین نگاه اجتماعی در فقه وجود دارد؛ به عبارت دیگر تاروپود فقه و احکامی که در فقه تبیین می­شوند دارای یک بُعد اجتماعی قوی هستند.

## اقسام فقه

از منظر کلی می­توان فقه را به دو بخش تقسیم کرد: 1. بخش فردی 2. بخش اجتماعی

### بخش فردی

بخشی از احکامی که در شریعت آمده و در فقه تبیین می­شوند، احکامی هستند که جنبه فردی دارند. منظور از جنبه فردی این است که مربوط به روابط انسان با خود یا با خدای خود می­شوند؛ مثل عبادات یا تکالیف فردی همچون نماز شب. پس یک بخش از فقه، احکام فردی است که تنظیم کننده روابط انسان با خدا یا با خویشتن است.

### بخش اجتماعی

بخش دوم احکامی که در شریعت آمده و در فقه تبیین می­شوند، احکامی هستند که در ارتباط با دیگران قرار می­گیرند و تنظیم کننده روابط انسان با دیگران هستند. البته این بخش از احکام، طیف وسیعی دارند و گاهی مربوط به افراد معین دیگری مثل همسر، فرزند، پدر و مادر و ... و یا گروه­های دیگر نیز می­شوند. همه این احکام در قسم دوم قرار می­گیرند. پس تمام احکامی که تنظیم کننده روابط شخص با دیگران هستند، درون این دامنه وسیع جای می­گیرند.

## چند نکته مهم

در اینجا باید به چند نکته توجه داشت:

### 1. دامنه بخش فردی و اجتماعی فقه

بخش عظیمی از فقه و احکام، در قسم دوم قرار می­گیرند و تنها بخش­ محدودی از آنها در قسم اول جای می­گیرند؛ مثل بعضی از مباحثی که در بحث طهارت یا نجاست است، یا عبادات فردی و ... . اما بخش عظیمی از فقه در حوزه روابط اجتماعی قرار می­گیرند؛ یعنی فقه، تنظیم کننده روابط اجتماعی شخص با دیگران است. مثل زکات، خمس، نکاح، طلاق، عقود، بیع و... . همه این احکام قائم به روابط اجتماعی هستند و در زمینه روابط اجتماعی صادر و وارد شده­اند.

### 2. تأثیر بخش فردی فقه بر بُعد اجتماعی

نکته دوم این است که در همان بخشی که فردی است نیز غالباً یک فلسفه و ارتباطی با مسائل اجتماعی وجود دارد؛ یعنی یک بازتاب اجتماعی دارد. به عنوان مثال در جایی که می­گوید تهذیب نفس کن یا از این گناهان احتراز کن، اگرچه این که گناهان فردی باشند، ولی به هر حال شخصی به این امور فردی توجه می­کند و این عملش به نحوی آثار و بازتاب­های اجتماعی نیز دارد؛ به عبارت دیگر در حقیقت در همان احکام فردی نیز حکمت­ها و فلسفه­هایی هستند که به نحوی جنبه اجتماعی در آنها وجود دارد.

### 3. تأثیر بخش اجتماعی بر بُعد فردی

تمام احکام اجتماعی در کمال فردی نیز تأثیرگذار هستند. اساس فقه و شریعت این است که هر فردی با آن به کمال برسد؛ منتها رسیدن به کمال در گروی همین روابط اجتماعی و رعایت ضوابط و احکام شرعی مربوط به آن است. به عبارت دیگر چون دین برای رساندن افراد به کمال آمده است، اگر می­خواهد این افراد در جامعه به سعادت ابدی برسند، بایستی جامعه نیز جامعه کاملی باشد. در این نگاه اگرچه اصالت با فرد بوده و اجتماع تنها ابزاری برای رساندن انسان به کمال است، ولی این ابزار آن‌قدر مهم است که بخش زیادی از احکام را در برمی‌گیرد. به همین خاطر در بخش زیادی از احکام قسم اول، نوعی بازتاب و انعکاس اجتماعی وجود دارد.

## مفهوم «اصالة الفرد»

البته ما درهرحال قائل به «**اصالة الفرد**» هستیم؛ به این معنا که دین آمده است تا افراد را به کمال برساند. جامعه به صورت مستقل ارزشی ندارد، جز این که در حکم ابزاری است که افراد را به کمال می­رساند. لذا متعلق حشر، بهشت و جهنم، رضا و عدم رضا و همه چیزهایی که در مثوبات و عقوبات وجود دارد، افراد هستند نه جامعه. جامعه تنها ظرفی برای رساندن افراد به آنها است.

لذا خیلی بعید است بحث «**اصالة الفرد و الاجتماع**» که مرحوم آقای مطهری بیان کرده و در اصل در فلسفه­های غربی بوده و هدفش ارائه یک هویت مرکب که از یک هویت فلسفی و یک واحد حقیقی تشکیل شده است، قابل اثبات باشد. نهایتاً این فرد است که ثواب و عقاب می­شود. این که گفته شود خود جامعه شخصیتی مستقل از افرادش دارد که در قیامت محشور شده و ثواب و عقاب می­شود، خیلی بعید است. از نظر فلسفی هم دلیل محکمی برای آن نداریم.

## نظریه «اصالة الاجتماع»

ترکیب حقیقی در مورد جامعه مورد قبول ما نیست. مرحوم آقای مطهری به نحوی این احتمال را می­دادند. همچنین افرادی مثل هگل و بعضی از اصالة الاجتماعی­های پیش از وی نیز نظریاتی دارند که می­گوید جامعه، مرکب حقیقی است؛ یعنی از ترکیب اجزاء، یک هویت واحد به معنای حقیقی پیدا شده است که جامعه نام دارد.

## نظر مختار

به این سادگی نمی­توان اثبات کرد که کلیت جامعه، یک هویت واحد حقیقی پیدا می­کند؛ یعنی موجود جدیدی به عنوان جامعه پیدا می­شود. لذا در این بحث فلسفی، بیشتر قائل به «اصالة الفرد» هستیم؛ یعنی افراد، واحدها و موجودات، حقیقی هستند. جامعه موجود حقیقی نیست؛ بلکه مرکب اعتباری است. البته این اعتباری بودن به این معنا نیست که ارتباطات اجتماعی اثرگذار نیست، بلکه کاملا برعکس، بسیار اثرگذار است.

در بحث جامعه نمی­گوییم واحد جدید، یک واحد حقیقی فلسفی به عنوان یک موجود جدید است؛ به این معنا اصالة الفردی هستیم. ولی به این معنا که این روابط اجتماعی، روابطی واقعی هستند، اصالة الاجتماعی هستیم؛ یعنی قائل به این هستیم که جامعه و روابط اجتماعی واقعاً تأثیرگذارند. وجود رابطه تأثیر و تأثر بین اشیاء مستلزم این نیست که واحد حقیقی باشد. بین علت و معلول و همچنین بین متضاعفین تأثیر و تأثر وجود دارد؛ ولی این باعث نمی­شود یک امر حقیقی جدید غیر از خود علت و معلول و متضایفین به وجود بیاید.

## یک شبهه و پاسخ آن

گاهی گفته می­شود که باید اصالة الاجتماعی باشید؛ زیرا این روابط، روابط جدی و حقیقی هستند.

در پاسخ می­گوییم: اگر اصالة الاجتماع به این معنا باشد که واحد، از آن مرکبات حقیقی است که موجود جدید پیدا می­شود، مثل ترکیب­های خیلی تحلیلی همچون ماهیت و وجود، یا ترکیب­هایی مثل نفس و بدن یا سرکه و شکر که واقعاً یک امر جدیدی پیدا می­شود، ما در مورد جامعه به این معنا اصالة الاجتماعی نیستیم؛ یعنی می­گوییم ترکیب تأثیر و تأثراتی که بینمان برقرار است، یک واحد موجود جدید حقیقی ایجاد نمی­کند؛ پس به این معنا ما اصالة الفردی هستیم نه اصالة الاجتماعی.

## تبیین نظر مختار

آنچه از کلمات هگل و امثال وی استفاده می­شود، این است که یک روح جمعی وجود دارد و این روح جمعی، یک حقیقت فلسفی و موجود واقعی جدیدی است غیر از اجزاء؛ به این معنا ما اصالة الاجتماعی نیستیم. ولی به این معنا که این مرکب را اعتباری بدانیم و بگوییم بین اجزاء، تأثیر و تأثر و روابط حقیقی واقعی وجود دارد، اصالة الاجتماعی هستیم. به همین دلیل است که در شکل‌گیری، کمال یا نقص شخصیت برای جامعه نقش قائل هستیم. چراکه این تأثیر و تأثرها واقعی است؛ یعنی چیزی دادوستد می‌شود. البته این تأثیر و تأثر اعم از اعتباری یا حقیقی است؛ ولی بالاخره اعتباری هم یک تأثیر واقعی است که گذاشته می­شود. از این جهت اصالة الاجتماعی هستیم.

این به این معنا نیست که همه آنها یک حقیقت‌اند؛ بلکه همه آنها از آن حقیقت واحده بهره می­برند. نه اینکه آنها یک حقیقت واحد به معنای نوعی شده­ باشند. آنها همه یک نوع‌اند. آن اصالة الاجتماع اولی وحدتش شخصی است؛ یعنی اینکه یک موجود شخصی واقعی از این ترکیب پیدا شده است. این مورد قبول ما نیست. اما این که بین آنها وحدت نوعی وجود دارد را قبول داریم. همچنین این که تأثیر و تأثر بین آنها وجود دارد را نیز قبول داریم.

به عبارت دیگر بنا بر این که اشخاص این نوع با ترکیبشان، یک فرد کلی را به عنوان یک فرد واقعی ایجاد کرده باشند، یعنی فرد جدید واقعی پیدا شده باشد، به این معنا اصالة الاجتماع را قبول نداریم. اما بنا بر این که این افراد نوع واحدند، بلکه بالاتر به این معنا که روابط واقعی بین آنها برقرار است نه روابط اعتباری و قراردادی، یعنی در یک تعامل واقعی با همدیگر قرار داشته و تأثیر و تأثرات واقعی بین افراد این مجموعه وجود دارد، به این معنا اصالة الاجتماع مورد قبول ما است.

# جمع‌بندی

پس بین اجزای جامعه، ترکیب حقیقی به این معنا که فردی حقیقی غیر از افراد پیدا شود، وجود ندارد؛ بلکه این‌ها افرادند و آنچه در اینجا وجود دارد یک ترکیب اعتباری است.

نکته دومی که تأکید شد این بود که میان افراد این مرکب اعتباری، روابط حقیقی جدی برقرار است که نمی­توان آن را انکار کرد. به همین دلیل است که بخش زیادی از احکام، اجتماعی است؛ چون ناظر به همان روابطی است که برقرار می­شود و بخش فردی هم به نحوی بازتاب و انعکاس اجتماعی دارد. نتیجه دیگری که روشن شد این بود که در حقیقت ما قائل به این هستیم که در واقع این فرد است که به کمال می­رسد و حشر و نشر متعلق به اوست. اما این فرد در یک خلأ به آن کمال مورد نظر نمی­رسد. آزمون­ها و مسیرهای رشد و کمال یا حتی سقوط و انحطاط از کانال جامعه می­گذرد. به همین دلیل احکام اسلام یا اولاً و بالذات اجتماعی هستند و یا اینکه ثانیاً و بالعرض یک بازتاب و نتیجه اجتماعی دارند.

## دیدگاه فلسفی

از نظر فلسفی، فرد مهم است و وجود واقعی دارد. لذا جامعه، وجود واقعی مجزای از افرادش ندارد. اما از نظر روابط و تأثیر و تأثر میان افراد، این امر اعتباری کم یا نادر نیست. این تأثیر و تأثر، پیوندها و روابط متقابل، بسیار قوی، دامنه‌دار و محکم است و به همین دلیل احکام اسلام به اجتماعی اولاً و بذات، یا فردی که باز هم ثانیاً و بالعرض تأثیرات اجتماعی دارد، تقسیم می­شوند. بنابراین همه احکام برای تربیت افراد آمده است و چون در این تربیت، روابط اجتماعی نقش مهمی دارند، اسلام به صورت جدی آن را مورد توجه و نظر قرار داده است. این یک تحلیل قابل توجه در بحث تربیت اجتماعی بود.

## اقسام فقه از نظر صاحب شرایع

نکته دیگر این است که اگر عبادات را که بخش مهمی از فقه است، در نظر بگیریم، طبق تقسیمی که از مرحوم صاحب شرایع نقل شده است، فقه به دو قسم تقسیم می­شود: 1. آنچه متقوم به قصد قربت است، که همان عبادات است. 2. آنچه متقوم به قصد قربت نیست، که همان معاملات به معنای عام است.

قسم دوم نیز خود سه بخش است: 1. اموری که متقوم به طرفین است؛ مثل عقود. 2. اموری که متقوم به یک طرف است، که همان ایقاعات است. 3. اموری که نه متقوم به قصد قربت است و نه از قبیل عقود و معاملات؛ به این احکام، احکام به معنای خاص گفته می­شود. این یک تقسیم چهار ضلعی است که از صاحب شرایع نقل شده است.

## نظر مصنف درباره این تقسیم‌بندی

از نظر ما این چهار قسم یعنی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام را می­توان هم فردی و هم اجتماعی دید. در عبادات، بخشی از آنها عبادات فردی است. ولی جالب است بخش زیادی از همین عبادات جنبه اجتماعی پیدا می­کنند؛ مانند نماز جمعه، نماز جماعت و ... . در بحث حج می­بینیم که جنبه اجتماعی آن بسیار قوی است. در زکات و خمس نیز این‌گونه است. در عبادات مستحبی و صوم این جنبه اجتماعی کمتر است؛ ولی باز هم آثار اجتماعی بالایی دارد.

لذا هر یک از این چهار قسم تقسیم می­شود به این که ذاتش یا اجتماعی است؛ مثل زکات، خمس و حج. یا فردی است؛ ولی به نوعی بازتاب و انعکاس اجتماعی دارد. در سه قسم دیگر ابواب فقهی نیز همین‌طور است. به این ترتیب نتیجه می­گیریم که اگر فقط فقه و احکام را هم ببینیم، باز هم مشاهده می­کنیم که اجتماعی بودن در آنها بسیار بارز و برجسته است. رازش همان امر فلسفی مذکور است؛ مبنی بر این که نمی­گوییم اجتماع، یک ترکیب حقیقی است. ولی می­گوییم روابط اجتماعی، یک روابط حقیقی بسیار مؤثر در کمال فردی شخص است. به همین دلیل بخش زیادی از احکام، به صورت مستقیم مربوط به روابط اجتماعی می­باشند؛ چون نقشش برجسته است. آن بخشی هم که به صورت مستقیم ناظر به روابط اجتماعی نیست، در مسائل اجتماعی بی‌تأثیر نیست. چراکه همه این روابط و احکام اجتماعی برای این است که فرد به آن کمال برسد.

## نتیجه‌گیری

پس نتیجه می­گیریم که خداوند در حقیقت در تشریع احکام به جنبه اجتماعی خیلی توجه دارد. این بحثی است که لازم بود به آن اشاره شود.